

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه مباحث گذشته

بحث در مکاتبه ی محمد بن حسن الصفار بود که در جلسه قبل نکاتی راجع به این روایت بیان شد.

عرض کردیم که این مکاتبه از روایاتی است که هم صاحب جواهر (ره) نسبت به این روایت تأکید دارد و هم مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرمایند: از این روایت بوضوح استفاده می‌شود که ستر «وجه و کفین» لازم است. حالا باید دید که ما در مقابل این روایت چه جوابی را می‌توانیم داشته باشیم. مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) از قائلین به جواز کشف «وجه و کفین» است و از قائلین به جواز نظر به وجه و کفین است. ایشان (در کتاب النکاح) امر در این روایت را يك امر وجوبی قرار نداده‌اند

واقعاً گاهی اوقات فهم يك روایت از زمین و آسمان برای انسان ارزشش بیشتر است که انسان بتواند يك روایتی را درست بفهمد.

روایت این است که از امام سؤال کردند: مردی می‌خواهد علیه يك زنی شهادت بدهد، آیا اگر این شاهد از پشت پرده صدای زن را بشنود و دو نفر شهادت بدهند که این زن همان زنی است که تو می‌خواهی علیه او شهادت بدهی، می‌تواند این کار را انجام بدهد! یا اینکه « لا يجوز الشهادة عليها حتى تبرز و يثبتها بعينها » شهادت جایز نیست مگر این که خودش را بیاید اظهار بکند، امام در جواب فرمودند: «تتنقب و تظهر للشهود ان شاء الله.»

صاحب جواهر و کسانی که به این روایت بر مدعای خودشان استدلال می‌کنند «تتنقب» را حمل بر وجوب می‌کنند، یعنی حالا که می‌خواهد بیاید شهادت بدهد در مقام شهادت چون ضرورت دارد، لازم نیست همه صورت را بپوشاند. اگر همه صورت را بپوشاند که باز مشخص نیست، اما به مقداری که شاهد بتواند او را تشخیص بدهد باز نگهدارد و آن مقدار به همین نحو است که نقاب بزند. نقاب از بالای بینی تا پایین است بطوری که چشم و اطراف چشم باز است.

اما مرحوم شیخ می‌فرماید این «تتنقب» امرش امر وجوبی نیست. بلکه این از قبیل امر بعد از توهم حذر است، برای این که زن‌ها مخصوصاً زنهای عقیفه نوعاً شرم دارند از این که کشف وجه بکنند، و از آن طرف در مقام شهادت تا کشف وجه نشود شهادت نمی‌تواند محقق بشود، حالا سؤال می‌کند که آیا بیاید ظاهر بشود یا اصلاً حق ندارد ظاهر بشود! این امر بعد از توهم حذر است. امام که می‌فرماید نقاب را در اینجا بیاورد این چنین است.

بعد مرحوم شیخ تشبیه می‌کنند، می‌فرمایند: همانطوری که زن‌های عقیفه در هنگام خواستگاری کشف وجه برایشان دشوار است، در حالی که همه گفته‌اند جایز است. زن این چنین است با اینکه جایز است اما کشف وجه برایش دشوار است. در اینجا هم در

مقام شهادت کشف وجه برای زن دشوار است، از آن طرف هم مقام، مقام شهادت است. در ذهن سائل این چنین بوده که نه، زن حق برای این که بیاید ظاهر بشود ندارد، امام می‌فرمایند: ظاهر بشود اما نقاب بزند. و باز سائل خیال می‌کرده که اگر هم نقاب بزند، نقاب مانعیت از شهادت دارد، امام می‌فرمایند: نه «تتنقب».

به عبارت آخری شیخ می‌فرماید: در ذهن سائل این بوده که نقاب مانعیت دارد، امام برای دفع این توهم که نه نقاب مانعیت ندارد، زن عقیف است می‌خواهد خیلی خودش را نشان نهد و از آن طرف هم مقام مقام شهادت است، از طرفی هم عقیف است می‌خواهد کشف وجه نکند و سائل هم خیال می‌کرده نقاب مانعیت دارد، امام می‌فرمایند: «تتنقب».

پس شیخ انصاری «تتنقب» را امر وجوبی نمی‌گیرند، در اصول ملاحظه فرموده اید امر عقیب توهم الحظر ظهور در وجوب ندارد؛ امر در اینجا برای این بوده که سائل در ذهنش فکر می‌کرده اگر زن بخواهد رعایت عفتش را بکند نقاب هم بزند، باز نقاب مانعیت از صحت شهادت دارد. امام می‌فرمایند نه در مقام شهادت همین که چشم و اطراف چشم مشخص باشد کافی است، اگر هم بخواهد نقاب بزند مانعی ندارد. این بیان مرحوم شیخ درست بر خلاف ظاهر روایت است؛ اصلاً سؤال سائل در روایت از وراء ستر است، در وراء ستر دو نفر آنجا هم شهادت می‌دهند که این فالانه این زن بنت فلان است، همه خصوصیاتش روشن است مرد هم در آن طرف پرده علیه او دارد شهادت می‌دهد. ما دیروز گفتیم که اینجا يك قرینه واضحه وجود دارد، و آن این است که مسلم همین مقدار در باب شهادت کافی است، در باب شهادت دو عادل به قاضی بگویند این زنی که این مرد دارد علیه او شهادت می‌دهد (دو عادل که محرم زن هستند) این زینب بنت زید است، همین کافی است. و چون این کافی است اما حالا تنقب را ما به قرینه خود مورد روایت گفتیم اینجا ارشاد است و از حکم مولوی استفاده نمی‌شود، ارشاد به این است که این يك راهی است برای اینکه شهادت واضحت واقع بشود.

### رد فرمایش شیخ اعظم انصاری (ره)

اما به شیخ عرض می‌کنیم شما از کجای روایت توهم حظر را استفاده فرمودید! توهم حظر باید يك قرینه‌ی در سؤال و در کلام امام باشد تا ما این امر را حمل بکنیم بر ترخیص بگوئیم چون در مقام دفع توهم حظر است. پس ملاحظه فرمودید که این بیان شیخ درست نیست و بر خلاف ظاهر روایت است. اینجا دو مطلب دیگر هم عرض بکنیم در رابطه با همین روایت، يك مطلب این است که بعضی فرموده‌اند اصلاً این روایت دلیل بر جواز نظر به وجه و کفین است. حالا چگونه دلیل بر جواز است؟ گفته‌اند این شهادی که می‌خواهد بر ضرر این زن شهادت بدهد، مگر شما نمی‌گویید که شاهد باید عادل باشد! می‌گوییم بلی، این شاهد اگر می‌خواهد این زن را ببیند که بداند این زن همان زنی است که می‌خواهد علیه او شهادت بدهد، فرع بر این است که این مرد قبلاً و چه این زن را دیده باشد؛ اگر وجهش را ندیده باشد چطور می‌تواند بگوید این زن این کار را انجام داده است؟ اگر بگویید قبلاً وجه زن را دیده کار حرام انجام داده است پس می‌شود فاسق، فاسق که شد دیگر شهادتش نمی‌شود مورد قبول واقع بشود. اگر بگویید وجه زن را ندیده پس چطور الان می‌خواهد بگوید این زن همان زنی است که این کار را انجام داده است؛ این بیان بیان درستی نیست. برای اینکه ما قبلاً هم در آن روایت خثعمیه داشتیم.

می‌توانیم بگوئیم گاهی اوقات نظر اتفاقی می‌افتد، گاهی اوقات يك زنی فرض کنید دارد کسی را قذف می‌کند در وسط خیابان مردی هم نظرش اتفاقاً می‌افتد می‌بیند که زن دارد نسبت نا روا به کسی می‌دهد، همین مقدار کافی است. از روایت نداریم که حتماً آن نظر غیر اتفاقی بوده تا ما بخواهیم این نتیجه را در اینجا بگیریم. يك بیان دیگری در کلمات برخی از بزرگان آمده است و آن این است که فرموده‌اند: این تنقب در این روایت در مقام بیان این است که بگویند زن در صورت شهادت لازم نیست که تمام صورتش را بپوشاند و جایز نیست که از برقع استفاده کند.

این هم يك بیان دیگر است که بعضی از بزرگان فرموده‌اند، فرموده‌اند که این روایت که امام می‌فرمایند تنقب این معنایش این

است که برقع پوشیدن یعنی پوشیه که همه صورت را می‌پوشاند برقع برای زن در مقام شهادت جایز نیست.

اگر این را گفتیم این معنایش این است حالا که برقع نباید بپوشد اقل مقداری که می‌خواهد رعایت کند تنقب است، نقاب است اما دلیل بر این نیست که نقاب پوشیدن هم لازم است. باز این را توضیح می‌دهم. چون يك مقدار دقیق است این مطلب.

امام (ع) در این روایت می‌فرماید: «تنقب» شیخ انصاری، صاحب جواهر و مرحوم آقای خوئی فرمودند: «تنقب» وجوب نفسی تکلیفی مولوی دارد نقاب واجب است. و از این وجوب نفسی استفاده کردند که ستر وجه و کفین واجب است. شیخ انصاری فرمود که این «تنقب» امر در مقام دفع توهم حضر است سائل فکر می‌کرده زن در مقام شهادت حق این که مقداری از صورتش را هم بپوشاند ندارد، امام می‌فرماید: نقاب بزند، پس این هم يك امر ترخیصی است ظهور در وجوب ندارد. بیان سومی که الان داریم می‌گوییم این است که این «تنقب» در مقابل چیست؟

اگر از سائل سؤال می‌کردیم که آقا پشت پرده چگونه بباید؟ در ذهن سائل بوده که در مقام شهادت زن با پوشیه بباید شهادت بدهد و برود. امام می‌فرماید: نه حق پوشیدن برقع را ندارد، باید در اینجا از برقع استفاده نکند؛ چون مقام مقام شهادت است در مقام شهادت باید شناخت باشد، حالا از نقاب استفاده کند. اما این که می‌گوید از نقاب استفاده کند معنایش این نیست که نقاب تعیین دارد؛ یعنی می‌تواند از نقاب استفاده کند آنچه که در اینجا مقصود است این است که پوشیدن پوشیه و برقع در اینجا جایز نیست. پس در نتیجه ازش نمی‌شود استفاده کرد که نقاب واجب است.

نتیجه این بیان این است که امر به «تنقب» امر تعیینی نیست که این برایش حتماً تعیین داشته باشد که حتماً در اینجا بگوییم این تعیین دارد، نه آنچه که تعیین دارد این است که پوشیه جایز نیست. این بیان هم به نظر ما خلاف ظاهر روایت است؛ اگر از سائل سؤال می‌کرده که آقا زن با پوشیه بباید باز من نمی‌شناسم او را این که روشن است برای همه؛ هیچ کس در ذهنش نیست که زن در مقام شهادت، احتمال این را هم نمی‌دهد که از پوشیه می‌تواند استفاده بکند تا بگوییم امام می‌خواهد او را نهی بکند، امام می‌خواهد بگوید او جایز نیست.

آنچه که هست این است که الان این زنی که می‌خواهد شهادت علیه او واقع بشود آیا پشت پرده باشد یا اینکه ظاهر بشود، ظاهر بشود قطعاً کسی در ذهنش نیست که با پوشیه ظاهر بشود، با پوشیه ظاهر بشود با بودن در پشت پرده هیچ فرقی هم نمی‌کند، ما چگونه بگوییم این «تنقب» در مقام این است که می‌گوید در حال شهادت پوشیدن برقع و پوشیه بر زن جایز نیست، اما غیر برقع هر کاری می‌خواهد بکند یکی از آنها هم تنقب است، طبق بیانی که بعضی از بزرگان فرمودند نمی‌توانیم استفاده کنیم که «تنقب» اینجا يك وجوب معین و مشخصی دارد.

يك تشبیهی هم در اینجا دارند و آن تشبیه این است که اگر در مورد يك كفاره‌ی در يك عملی در باب احرام حج، گفتند علیه شاة، این علیه شاة معنایش این است که مرغ و خروس و... کفایت نمی‌کند. اما معنایش این نیست که گاو هم کفایت نمی‌کند، شتر هم کفایت نمی‌کند، این علیه شاة، در مقام بیان این است که بگوید یعنی اقل از او کافی نیست، اما اکثر از او مانعی ندارد.

در اینجا هم در مقام بیان این است که بگوید پوشیه جایز نیست اما این که خود نقاب واجب است ما دون نقاب واجب است اینها را دلالت ندارد، فقط می‌خواهد بگوید پوشیه جایز نیست.

به نظر ما اگر بخواهیم روایت را اینطور معنا بکنیم این يك بیان واضحی است، توضیح واضحی است، همه می‌دانند با پوشیه نمی‌شود در مقام شهادت اکتفا کرد قابل شناسائی نیست، زنی که پوشیه زده شاهد چگونه می‌تواند تشخیص بدهد که این زن همان زنی است که می‌خواهد علیه او شهادت بدهد؛ بالاخره هم کلام شیخ انصاری، هم کلام بعضی از بزرگان هم و کلام آنهایی

که می‌خواهند از این روایت جواز نظر را استفاده نکنند اینها را ما جواب دادیم گفتیم اینها درست نیست. بالاخره آنچه که هست یکی از این دو راه است، با قطع نظر از آن تعلیق در مشیت که در ذیل روایت آمده است، ما یکی از این دو راه را طی می‌کنیم. راه اول که بگوییم چون ما یقین داریم این شهادت دو نفر از وراء ستر بر اینکه مشهود علیه فلان زن است، دختر فلان است کافی است. این را قرینه بگیریم بر اینکه این «تتنقب» ارشاد است، یعنی امام می‌خواهد بفرماید حالا که در مقام شهادت شما می‌خواهید در اینجا يك مقداری واضحتر باشد، بهترش این است که نقاب بزند بیاید اما تعیینی ندارد، یعنی در مقام بیان يك حکم استحبابی است.

### جواب حضرت استاد از فرمایش صاحب جواهر(ره)

ما در اینجا کلام شیخ را جواب دادیم، کلام بعضی از بزرگان را جواب دادیم همه را گذاشتیم کنار، می‌گوییم کلام صاحب جواهر را باید چطوری باید جواب داد؟ جوابی که می‌دهیم این است که این «تتنقب» یا حکم ارشادی می‌گیریم، یا حکم استحبابی می‌گیریم، می‌فرمایید به چه قرینه؟ عرض می‌کنیم به قرینه این که یقین داریم در مورد روایت که سائل می‌گوید زن من وراء ستر دو نفر شهادت بدهند که این فلان است، فقهاء هم نظرشان بر این است که این کافی است. شما در باب شهادت که مراجعه کنید شاهد مشهود علیه را نمی‌بیند اما دو نفر به قاضی می‌گویند این زن همان زنی است که شاهد دارد بر علیه او شهادت می‌دهد، همه می‌گویند این کفایت می‌کند.

حالا که این کفایت می‌کند و امام هم در جواب نسبت به این نفی ندارند، نفرمودند «لا يجوز» این هم يك نکته‌ی است خودش؛ امام در مقام جواب نمی‌فرماید این زن من وراء ستر با این خصوصیات باشد يجوز یا لاجوز، امام می‌فرماید «تتنقب» این تنقب را با آن قرینه که گفتیم یا حمل بر ارشاد می‌کنیم، یعنی برای اینکه در مقام شهادت بخواهید اطمینان بیشتری وضوح بیشتری ارشاد به این جهت است، یعنی همه‌ی جهات را امام در نظر می‌گیرند زهای عقیف حاضر نیستند وجه شان در معرض عموم قرار داده بشود می‌خواهید شهادت واضحتر باشد حالا تنقب بکند این امر خیلی عرفی هم هست، در استعمالات هم شبیه این استعمال زیاد واقع می‌شود.

می‌گوییم آقا می‌خواهیم برویم فلانجا می‌گوییم حالا برای اینکه شما احترام آنها را رعایت کرده باشید، از آن طرف هم شما خیلی نمی‌خواهید تشریفات باشی فلان لباس را بپوش، اینجا هم شبیه همین است 1- برای اینکه مقام شهادت حفظ بشود 2- عقیف بودن زنها هم حفظ بشود، امام ارشاد می‌کنند که نقاب بزند. گوییم اینها را می‌گذرایم کنار تنقب يك حکم استحبابی است، چرا؟ چون یقین داریم آن مورد سؤال سائل آن هم کفایت می‌کند. اگر این جایز نبود امام که در جواب نمی‌فرماید لا يجوز! راجع به آن مورد سؤال معلوم می‌شود آن هم اشکالی ندارد، حالا اشکالی ندارد اما این اولی است که «تنقب» بکند و بیاید برای شهود ظاهر بشود. پس یا حمل بر ارشاد شد یا حمل بر استحباب شد آخر سر هم باید بگوییم خود اهلبیت (ع) آنها می‌فهمند که معنای کلماتشان چیست؟ آن مقداری را که ما می‌فهمیم همین است.

تا اینجا بحث در مسئله نظر به «وجه و کفین» تمام می‌شود بحث فردا در این است که ما از آیه شریفه [«وَلَا يُدِينَنَّ زَيْنَتُهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»](#) استفاده می‌کنیم چه مقدار را زن می‌تواند برای محارم خودش نشان بدهد که این يك بحث مورد ابتلاء و مهمی هم هست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين